

بررسی سیر تحول رویکرد اعتمادگرایی فرایندی آلوین گلدمن

خدیجه حسن بیگ زاده

سید حسن حسینی

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵

چکیده

شیوه کسب معرفت یکی از موضوعات مهم در ادبیات فلسفی است که از دیر باز مورد توجه فلاسفه بوده است. ابهام مفهوم، سبب شده است که رویکردهای متفاوتی در مورد آن گرفته شود. از جمله مهمترین این رویکردها می‌توان به دو رویکرد درون‌گرایی و برون‌گرایی اشاره کرد. این گفتار برآن است تا با تأملی کوتاه در دو مکتب یاد شده در باب توجیه معرفت و طرح نقص‌ها و ایرادهای هریک، به تبیین نظریه علی‌گلدمن که از طرفداران رویکرد برون‌گرایی است بپردازد. تعلق خاطر گلدمن در توجیه معرفت بیشتر بر پایه اعتمادگرایی (فاعل) شناسا به منبع تولید باور برای توجیه است. به طوری که دیگر نیاز نیست (فاعل) شناسا از نظریه‌های معتبر در توجیه خود پیرامون شکل‌گیری باورهایش آگاه باشد؛ موضوعی که در اینجا مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. در نهایت، نویسنده نشان می‌دهد علی‌رغم اصلاحاتی که وی با به‌کارگیری مفاهیمی همچون «شرایط صدق» و «عمل و انگیزه خوب» برای غلبه بر انتقادهای در نظریه‌اش انجام می‌دهد، مشکلات هنوز باقی است.

واژگان کلیدی: معرفت، درون‌گرایی، برون‌گرایی، اتصال علی، اعتمادگرایی

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه علم، دانشگاه شریف (نویسنده مسئول)، آدرس الکترونیک:

kh_beakzadeh@yahoo.com

** هیأت علمی دانشگاه شریف، آدرس الکترونیک:

hoseinih@sharif.edu

مقدمه

با توجه به مثال‌های نقضی که به بدنهٔ معرفت از تعریف سنتی معرفت یعنی باور صادق موجه^۱ وارد شد، سبب گردید تا برخی فیلسوفان تلاش کردند بر پایهٔ دو رویکرد درون‌گرایی و برون‌گرایی^۲، مثال‌های نقض را با اضافه کردن شرایطی به تعریف سنتی از معرفت بر طرف نمایند، اما به نظر می‌رسد هر شرط اضافی، مثال‌های نقض دیگر را وارد بحث می‌کند و این بدان معنی است که توجیه، مفهومی بسیار قابل نفوذ^۳ است. طبق دیدگاه درون‌گرایی^۴: همه عواملی که توجیه را موجب می‌شوند همواره در دسترس فاعل شناسا^۴ هستند. طبق دیدگاه برون‌گرایی: عواملی وجود دارند که توجیه را موجب می‌شوند و در خارج از دسترس شناسا هستند. درون‌گرایی و برون‌گرایی توجیه^۵ معرفت، جایگاه ویژه‌ای در مباحث معرفت‌شناسی داشته و همواره در فلسفه معاصر مورد مناقشه فیلسوفان قرار گرفته است، هر چند که برخی همانند فولی^۶ معتقدند که اگر اختلاف دو نگرش را در شهود ببینیم، این دو رویکرد در دو حیطة جدا از هم سخن می‌گویند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست.

از آنجایی که شیوه‌های درون‌گرایانه همواره تحت تأثیر پژوهش‌ها و تحقیقات علوم، به خصوص علوم تجربی تغییر و تحول می‌یابند، معلوم می‌شود که برون‌گرایی و مخصوصاً نظریه‌های علی مربوط به آن، نسبت وثیق‌تری را دربردارند. یکی از شاخص‌ترین نظریه‌های برون‌گرایانه در باب توجیه، به باور بسیاری از فلاسفه، نظریهٔ اعتمادگرایی فرایندی آلون گلدمن^۷ است که بی‌اغراق در بین نظریه‌های رقیب از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است. هرچند این نظریه نیز مانند نظریه‌های مشابه از آماج انتقادات بی‌نصیب نبود و گلدمن با اذعان به این انتقادات در طول دوره‌های مختلف اصلاحات مکرر و متناهی در آن انجام داده و این، سبب ظهور قرائت‌های مختلفی از آن گردید.

1. True Belief Justified

3. Internalism

5. Justification

7. Alvin Goldman

2. Externalism

4. Cognizer

6. Foley 1985: 188–202

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

در این مقاله، ابتدا گذری اجمالی به رویکرد درون‌گرایی و انتقادهای وارد بر آن داشته و سپس آرای اعتمادگرایی گلدمن، مؤسس تئوری علی در مکتب برون‌گرایی و سپس انتقادهای پاسخی او به این انتقادهای را مطرح نظر قرار خواهیم داد.

درون‌گرایی در برابر برون‌گرایی

علی رغم اینکه هیچ اجماع نظری در مورد چگونه فهمیدن مفهوم درونی وجود ندارد، با این حال درون‌گرایی به دو رویکرد متمایز تقسیم می‌شود: (۱) توجیه، امری درونی است چون ما از یک نوع دسترس‌پذیری به عوامل توجیه برخورداریم و همواره از روی تأمل، توجیه قابل تشخیص است؛ (۲) توجیه، امری درونی است چون عوامل توجیه‌کننده همواره حالت‌های ذهنی‌اند. هر دو اینها نگره‌ای از شهودگرایی^۱ هستند و توسط آن حمایت می‌شوند. در شهودگرایی توجیه شدن شخص S به p ، متکی به شهودش در ارتباط با p است که شامل حالت‌های ذهنی شخص می‌شود. در کل، زمینه فکری طرفداران مکتب درون‌گرایی از توجیه بر پایه دو پیش‌فرض است: توجیه، غیر هستی‌شناسانه^۳ است و توجیه، دارای جوهره‌ای از انجام تکلیف و تعهد^۴ که خود، عاملی درونی است.

درون‌گرایان معتقدند که در بسیاری از موارد، شناسا ضرورتاً دسترسی مستقیم به موضوع معرفت دارد. از جمله صدق ریاضی، صدق منطقی، آگاهی به احوال جاری درونی یا ملاک‌های عقلانیت، که شامل علتی غیر از اعتماد‌پذیر بودن فرایند باورسازی و فارغ از شرایط بیرونی است. همچنین بر اساس بینش تکلیف در توجیه، معتقدند که اصول و معیارهای عقلانی اموری قائم به ذات بوده و جدا از شرایط بیرونی صادقند و در مقابل ویژگی‌های تبعی ذهنی که علی‌الاصول ذهنی و مفید برای توجیه‌اند، ویژگی اعتماد‌پذیری یک ویژگی «امکانی» است و به سبب وضعیت خاص جهان خارج صادق می‌شود.

عمده‌ترین ملاک‌های توجیه در نظردرون‌گرایان عبارتند از: ۱- اگر S به p باور داشته باشد و p برای S تردیدناپذیر^۵ باشد، آن‌گاه باور S به p موجه است؛ ۲- اگر p یک قضیه خودمبرهن^۶ باشد، و p برای S در زمان t صادق باشد، و S در زمان t به p باور داشته باشد، آن‌گاه باور S به p در زمان

1. Intuitionism

3. Deontological

5. Indubitable

2. $S \rightarrow p$ شناسا

4. Duty-Fulfillment

6. Self-presenting

t موجّه است؛^۳ اگر s باور به p پیدا کند و p بدیهی فی نفسه^۱ باشد، آن گاه باور s به p موجّه است؛^۴ اگر p یک قضیه تصحیح‌ناپذیر^۲ باشد، و s به p باور داشته باشد، آن گاه باور s به p در زمان t موجّه است. باتوجه به تحلیل‌های ذکرشده در حالت کلی، وافی به مقصود خواهد بود به اینکه گفته شود ساختار کلی نظریه‌های درون‌گرایی در باب توجیه را می‌توان چنین بیان کرد: «باور p برای شناسای s نمی‌تواند توجیه شود مگر اینکه s به آن چیزی که توجیه را محیا می‌کند به طور حقیقی دسترسی مستقیم داشته باشد». اما این اظهار خالی از اشکال نیست. اینجا ایرادی خود به خود وارد می‌شود اینکه هر s ای دسترسی محدودی به آنچه باید توجیه کند دارد، به نظر می‌رسد توجیه کامل برای باورهایش به ندرت در دسترس خواهد بود چرا که تجربیاتش محدود به همان مکان و زمانی خواهد بود که در آن واقع است و او تنها قادر به داشتن باورهایی می‌شود که تجربیات محدودش به او اجازه می‌دهد.^۳

از طرف دیگر، درون‌گرایی توجیه به نظر می‌رسد که با شهود ناسازگار باشد در جایی که اغلب مردم ادعا می‌کنند که معرفت دارند علی‌رغم آنکه به اندازه کفایت‌مندی خبره و ماهر به تشخیص دلایل آن باور نیستند. به عنوان مثال، باید این واقعیت را در نظر داشت که بچه‌های کوچک هم معرفت دارند (حتی حیوانات)، معرفت داشتن آنها نتیجه می‌دهد که آنها توانسته‌اند باور خود را توجیه کنند و این توجیه بنا بر رویکرد درون‌گرایانه باید از شهود به‌دست آمده باشد که می‌دانیم چنین چیزی درست نیست. از این‌رو، ما باید نتیجه بگیریم که توجیهی که باورهای آنها از آن بهره‌مند است خارجی است. همچنین یکی از دغدغه‌های این رویکرد مسئله تکلیف و تعهد است اما این خود محل مناقشه است؛ اینکه چه مواردی در فهرست تعهد معرفتی شخص باید وجود داشته باشد مبهم است چراکه ممکن است توجیه شخص برای آن نادرست بوده و یا از دایره اختیارات او خارج باشد. یک ایراد کلی‌تر که وجود دارد در ارتباط با روابط میان باورها و صادق بودن آنها است در جایی که «صدق» چیزی ماورای آنها است. به عنوان مثال، کسی می‌تواند افسانه‌ها را تصور کند و بگوید در تطابق با واقعیت خارجی نیست در عین حال که در آن، روابط دو طرفه باورها توجیه شود. از طرف دیگر، خود مبرهن بودن باور به این معنا است که صدق

1. Self – evident

2. Incorrigible

۳. به عنوان مثال دسترسی به همه باورها و توجیه آن در عکس‌العمل‌های سریع به حوادث آنی و لحظه‌ای.

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

تضمین‌کننده باور است. ولی این معنا وجود باور کاذب را نفی نمی‌کند. به همین دلیل، توجیه باور خودمبرهن در تحلیل درون‌گرایان زیر سؤال می‌رود.

می‌دانیم که صدق‌های منطقی یا ریاضی، قضیه‌هایی منطقیاً ضروری هستند، از این رو به لحاظ منطقی خطاناپذیرند، زیرا منطقیاً ضروری است که به ازای هر s و هر t ، اگر s در زمان t به p باور پیدا کند آن‌گاه p صادق است. به عنوان مثال، فرض کنید شخصی در زمان t به یک قضیه بسیار پیچیده ریاضی باور پیدا می‌کند از آنجا که این قضیه منطقیاً خطاناپذیر است، از دیدگاه درون‌گرایان باید باور این شخص به آن، باوری موجّه باشد. اما ما می‌توانیم فرض کنیم که باور شخص به این قضیه نتیجه یک استدلال صحیح ریاضی نیست، چراکه ممکن است شخص این باور را بر اساس یک مغالطه یا یک حدس عجولانه به دست آورده باشد. در این صورت، دیگر نمی‌توان گفت که لزوماً باور او موجّه است.

این ایرادها نشان می‌دهند که باید شرط یا شرایطی روی تئوری‌های توجیه قرار گیرد تا اینکه اتصال مناسبی میان مالکیت باور از یک سو و عامل‌های خارجی از سوی دیگر به‌وجود آید، نگرشی که با عنوان «برون‌گرایی» مورد توجه برخی فلاسفه از جمله گلدمن، کلرک، نوزیک و دیویدسون^۱ قرار گرفت. برون‌گرایی نگرشی است که به طور کلی بدین صورت بیان می‌گردد: آنچه که s را وادار می‌کند که در باور به p موجه باشد می‌تواند چیزی نباشد که s به آن دسترسی شهودی داشته باشد، چرا که باید در عالم خارج واقعیت‌هایی وجود داشته باشند به طوری که s به طریق درستی از راه دریافت‌کننده‌های حسی، حقیقتاً به آنها باور پیدا کند. در اینجا دیگر نیازی نیست که s آگاه باشد به اینکه چگونه باورش شکل گرفته است. آنچه در رویکرد برون‌گرایی از توجیه انتظار می‌رود نوعی احتمال عینی است که برای داشتن معرفت مورد نیاز است و این امر فقط تحت لوای شرایط خارجی صورت می‌گیرد. بنابراین توجیه، شرایط بیرونی دارد. مکتب برون‌گرایی توسط «اعتماد گرایی»^۲ حمایت می‌شود که طبق آن، یک باور توجیه می‌شود آنگاه که به طور قابل اعتمادی به صدق متصل باشد. این اتصال توسط فرایندهای تشکیل دهنده باور قابل اعتماد حمایت می‌شود؛ مواردی که موفقیت‌های زیادی در تولید باورهای صادق دارند. از جمله این فرایندها می‌توان به پیوندهای علی^۳ میان یک باور و هر چه که در مورد آن است اشاره کرد.

1. Davidson, Nozick, Clark, Goldman
3. Causal Connection

2. Reliabilism

فیلسوف نام آشنا در این زمینه آلون گلدمن است. شاکله اصلی دیدگاه او بر این مبنا استوار است که معرفت، باور صادقی است که تحت یک علیت مشتمل بر فرایندهای قابل اعتماد خواه به صورت جهان شمول خواه به صورت جزئی ایجاد شده باشد. بدین صورت که معرفت به مانند باور صادقی است که به طور مناسبی ایجاد شده باشد.

موضع گیری گلدمن در برابر دیدگاه سنتی از معرفت

از زمانی که مثال‌های نقض «گتیه»^۱ به تعریف سنتی از معرفت (باور صادق موجه) خدشه وارد کرد،^۲ کوشش‌های فراوانی از طرف فلاسفه به منظور ترمیم این نقص و شکاف انجام گرفت، از جمله این کارها اضافه کردن شرایط لازم و کافی به این تعریف بود. اما هیچ کدام به طور قاطع نتوانستند شکاف میان «توجیه» و «باور» و «صدق» را در معرفت پر نمایند. یکی از مهمترین این کوشش‌ها توسط کلرک^۳ انجام گرفت. وی، مفهوم استنتاج را به بحث تعریف معرفت اضافه کرد یعنی S به p معرفت دارد اگر و تنها اگر صادق باشد؛ S به P باور داشته باشد؛ S به باور P توجیه شود و اگر هر چه مبنای استنتاج P برای S است، درست باشد. اما آن هم نشان داده شد که نمی‌تواند پاسخی مناسب برای مفهوم معرفت ارائه دهد.^۴ ولی گلدمن زاویه برخورد با این

1. Gettier 2002:445

۲. مثال نقض گتیه: فرض بگیرید که اسمیت دو دوست به نام‌های جونز و براون دارد و براون به شهر دیگری رفته است که اسمیت خبر ندارد. او با دیدن شواهدی مثل رانندگی و خرید ماشین به گزاره p «اینکه جونز ماشین فورد دارد» باور پیدا می‌کند. او حدس می‌زند که «براون در بارسلون است» q. در عین حال، او p or q را می‌سازد که «یا جونز مالک یک ماشین فورد است و یا براون در بارسلون است». باور اسمیت به p or q موجه است، حال اگر در واقع جونز مالک ماشین نباشد (اجاره کرده یا برای دوستی خریده باشد) و برحسب اتفاق براون در بارسلون باشد معرفت اسمیت، معرفت نیست هر چند باور او صادق و موجه است. آن یک صدق شانس (lucky truth) است.

3. Clark 1963:24

۴. او معتقد بود در «مثال گتیه» آنچه «اسمیت» را استنتاجاً به این گزاره که «جونز یک ماشین فورد دارد» رسانده، باور نادرست او به گزاره «جونز یک ماشین فورد دارد یا براون در بارسلون است» بوده است. او در ادامه معرفت را چنین بیان می‌کند S به p معرفت دارد اگر و تنها اگر: p صادق باشد؛ S به p باور داشته باشد؛ S به باور p توجیه شود؛ S به p معرفت دارد اگر هر چه مبنای استنتاج p برای S است، درست باشد. بدین ترتیب، قیدی که کلارک به تعریف سنتی معرفت اضافه می‌کند این است که هر یک از باورهایی که در مسیر استنتاج قرار می‌گیرند باید خودشان هم صادق باشند. اما این تعریف نیز خدشه پذیر است: فرض کنید اسمیت معتقد است به (ج) یعنی «جونز مالک یک ماشین فورد است». این به دلیل آن است که براون، دوست اسمیت که برای او فرد کاملاً قابل اعتمادی است، دیروز به او گفته است که جونز همیشه مالک یک ماشین فورد بوده است. این گفته براون، در آن موقع صحیح بوده است، اما امروز جونز ماشین فورد را فروخته و به جای آن ماشین دیگری خریده است. یک ساعت بعد از فروش فورد، جونز متوجه می‌شود که در یک قرعه کشی برنده یک ماشین فورد شده است. در این صورت، باور اسمیت به قضیه (ج) نه تنها صادق و

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

مشکل را به سوی دیگر می‌برد. وی با گره زدن معرفت به مفاهیم متافیزیکی و عقیدتی به جای مفاهیم معرفتی بیان می‌دارد آن چیزی که سبب شده مشکلات مربوط به رویکرد سنتی از معرفت همچنان لاینحل باقی بماند عدم توجه کافی کلرک و سایر فلاسفه به باور زمینه‌ای مشتمل بر روابط علی است، باوری که به روابط علی بین مالکیت گذشته و مالکیت امروز (فرد مورد خطاب در مثال گتیه) مربوط می‌شود. در اینجا او تحلیل دیگری برای معرفت ارائه می‌دهد تا به رفع شبهه گتیه بپردازد، و آن نظریه علی او بود. نظریه‌ای که در آن دیگر نیازی نیست که همه باورهای زمینه‌ای صادق باشند؛ بلکه باور زمینه‌ای تا آن حد می‌تواند صادق باشد که دست کم یک رابطه علی میان واقعیت P و باور به آن را برقرار نماید:

«توجه داشته باشید آنچه P را صادق می‌سازد این واقعیت است که براون در بارسلون است اما این واقعیت، کاری با باور اسمیت به P ندارد، بدین معنی که هیچ اتصال علی میان واقعیت «براون در بارسلون هست» و «باور کردن اسمیت به P» وجود ندارد و بدین ترتیب، معرفت ایجاد نمی‌شود.»^۱

بدین ترتیب او اتصال علی را حلقه گمشده تعریف سنتی از معرفت بیان کرده که با اضافه کردن آن به تعریف سنتی می‌توان خدشه وارد شده به آن را رفع نمود، ضمن اینکه، در این نظریه دیگر نیازی به آگاهی شناسا به شواهد توجیه نیست و همین که یک زنجیره علی مناسب و معتبر در جهان خارج علت باور شود برای معرفت کافی است. او در حمایت از نظریه علی اش چنین بیان می‌کند: فرض بگیرید که شخصی گلدانی را در مقابلش می‌بیند. این چگونه باید تحلیل شود؟ یک شرط لازم برای دیدن شخص S این است که چیزی که به عنوان گلدان در مقابلش است باید یک نوع واقعی از اتصال علی میان وجود گلدان و باور کردن شخص S به اینکه گلدانی حاضر است وجود داشته باشد. فرض بگیرد با وجود اینکه یک گلدان به طور مستقیم در مقابل S است یک تصویر لیزری میان شخص S و آن گلدان قرار گرفته که به وسیله آن نور حاصل از گلدان واقعی بلوکه می‌شود و چیزی که شخص می‌بیند تصویر گلدان دیگری است که توسط لیزر ارسال می‌شود و S باور دارد به اینکه یک گلدان در مقابلش است. ما می‌توانیم در اینجا بگوییم که S

موجه است بلکه آن شرط دیگر را هم که کلارک می‌گوید دارا است؛ یعنی باور او مبتنی بر قضایایی است که آن قضایا صادقند. در عین حال، به این باور اطلاق معرفت نمی‌شود. (9 - 8: saunders and champawat 1964)

گلدانی واقعی را نمی‌بیند چرا که نگاهش به یک گلدان واقعی کاملاً بلوکه شده است و نقشی علی در تشکیل باورش نداشته است.^۱ گلدمن با استفاده از این مثال و مثال‌های مشابه نتیجه می‌گیرد که همه معرفتها محصول ادراکات حسی^۲ نیستند و بسیاری از معرفتها استدلالی اند. در نهایت، او قرائت اولیه از معرفت را چنین بیان می‌کند:

«S معرفت دارد به P اگر فقط امر واقع P به طور علی و در شیوه‌ای مناسب، به باور S به P متصل شود.»^۳

تقریر نظریه اعتمادگرایی فرایندی

نظریه‌ها با مشخصه اعتمادپذیری از توجیه، توسط گلدمن تحت مقاله‌ای با عنوان *what is justified belief?* در سال ۱۹۷۹ ارائه گردید. به باور غالب شارحان گلدمن، قرائت بیان شده در این مقاله شاخص‌ترین برداشت وی از رویکرد اعتمادگرایی است. او در این مقاله پیشنهاد می‌دهد که نظریه‌های توجیه، باید شرایطی برای موجه کردن وجود باور بیان کنند که به تنهایی از خود مفهوم توجیه یا هر مفهوم معرفتی که پیوند نزدیکی با توجیه دارد همانند معقولیت^۴ یا عقلانیت^۵ حاصل نشود، بلکه هرطوری هست حالت‌های توجیهانه باور، علی باشد یا به‌طور علی حمایت شود تا جلوی تمایلات نفسانی شخص شناسا برای باور به یک گزاره گرفته شود. برای این کار باید باورها در یک طریق مناسب تشکیل شوند. به دیگر سخن، یک بیان توجیه نمی‌تواند بر حق باشد مگر اینکه آن، یک شرط شایسته‌ای در مورد فرایندهای ایجاد باور^۶ یا روش ایجاد باور^۷ را معین نماید. مراد گلدمن از فرایند یعنی عملکرد تابعی، چیزی که تابعی میان برخی اوضاع (قضایا و باورهای اولیه وارد به ذهن) و حالات بعدی (باورهای ثانویه) ایجاد می‌کند.^۸ غایت طرح گلدمن ارائه یک نظریه در باب توجیه است که در آن شروطی ایضاح شود که بر مبنای آنها شناسا شایسته توجیه باور می‌شود. استفاده از مفاهیم غیر معرفتی و متافیزیکی و معناسناختی همچون صدق و ضرورت و علیت نشانه تعلق خاطر او در ارائه یک نظریه برون‌گرایانه شرطی- صدقی در باب توجیه است چراکه به عقیده وی در غیر این صورت دچار دور باطل خواهیم شد.^۹ ما در اینجا

1. Ibid:138

3. Ibid:140

5. Rationality

7. belief-forming method

9. Ibid 1992:105-106

2. Perception

4. Reasonability

6. belief-forming process

8. Ibid 1979:115

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

حداقل با یک پرسش اساسی روبرو هستیم: چه شرط شایسته‌ای برای فرایندهای تشکیل باور وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، او نظریه خود را با بیان کردن مثال‌هایی که شامل تفکر تمایلی شناسا، استدلال گیج‌کننده، کار حدسی، تصمیم‌گیری شتابزده که فرایندهای تشکیل باورهای آنها معیوب به نظر می‌رسند به پیش می‌برد. او با طرح این سؤال که چه ویژگی مشترکی بین این فرایندها است؟ پایه نظریه خود را بنیان می‌نهد. پاسخ وی این است که ویژگی مشترک همه آنها عدم اعتماد و اعتبارشان است که در اغلب اوقات منجر به تولید باورهای کاذب می‌شود. در مقابل، او معتقد است که فرایندهای تشکیل باور که شامل مراحل ادراکی استاندارد هم‌چون به خاطر آوردن، استدلال خوب و معتبر باشد می‌تواند به‌طور شایسته توجیه را اعطا کند. ویژگی مشترک همه این فرایندها قابل اعتماد بودن فرایندها است که باعث می‌شود اکثر باورهایی که تولید می‌کنند صادق باشد. همچنان که آمد، پیشنهاد اصلی که بیان می‌دارد این است که توجیه‌پذیری باور، توسط قابلیت اعتمادپذیری فرایندها به وجود آورنده آن پابرجا باقی می‌ماند. در این حالت درجه اعتمادپذیری متناسب با باورهایی است که توسط فرایندهای صادق تولید می‌شوند، فرایندهایی که با یک نسبت صدق «بالایی» توجیه را عرضه می‌کنند. در این راستا، ملاک اولیه توجیه در رویکرد اعتمادگرایی به صورت زیر تعریف می‌شود: «اگر باور s به P در زمان t برآمده از یک فرایند شناختی باورساز قابل اعتماد باشد، آنگاه باور s به P موجه خواهد بود». بنابراین، پیشنهاد گلدمن این است که شأن توجیهی یک باور، تابع اعتمادپذیری فرایند یا فرایندهایی است که علت ایجاد آن باور هستند. منظور از اعتمادپذیری یک فرایند این است که آن فرایند «تمایل» به ایجاد باورهای صادق داشته باشد و نه کاذب. این روایت حاکی از این مطلب است که اعتمادپذیری فرایندها مقوله‌ای تشکیکی است. و این ما را به سوی نقدی جدی از این رویکرد رهنمون می‌سازد؛ ابهام در مورد مفاهیم «نسبت و اندازه» اینکه چقدر میزان صدق بالا باشد یا مفهوم «تمایل» که همانند مفهوم توجیه به تنهایی محل مناقشه است.

در عین حال، گلدمن ادعان دارد که برخی ابهامات در نظریه‌اش وجود داشته و معتقد است که نمی‌توان در این‌گونه موارد چندان دقیق سخن گفت. یکی از این ابهام‌ها در مورد میزان اعتمادپذیری فرایند باور ساز است. این که اعتمادپذیری یک فرایند چگونه باید باشد تا بتواند باور موجه را تولید کند، سؤالی است که پاسخی روشن به آن نمی‌توان داد. در مجموع، گلدمن می‌پذیرد که فرایندی که گاهی باور کاذب تولید کند هنوز می‌تواند باعث توجیه باور شود. معنای

این سخن این است که وجود باور موجهی که کاذب باشد، امکان پذیر است.^۱ اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود چراکه ناقدین درون‌گرا اعتمادپذیری را در حالت کلی شرطی لازم و کافی برای توجیه باور نمی‌دانند.

مثال رمال یا غیب‌گو

به عنوان مثال فرض بگیریم Sa شخصی است که باور دارد به اینکه قدرت غیب‌گویی دارد اما او دلیلی موافق و مخالف باور خود ندارد اما فی الواقع دارای این توانایی است. Sa علی‌رغم آنکه شواهدی برای $P \sim$ دارد، بدون دلیل باور به P دارد و این باور را با توسل به این موضوع که از راه غیب‌گویی بدست آورده است بر $P \sim$ مقدم می‌شمرد علی‌رغم آن شواهد، P درست است. طبق نظریه اعتماد‌گرایی، Sa چون باور صادق خود را از راه اعتمادپذیری بدست آورده در توجیه خود موجه است و این خلاف شهود است چون Sa بدون در نظر گرفتن شواهد عمل کرده است. اصلاح برون‌گرایان: S به باور P موجه است اگر P از طریق اعتمادپذیری بدست آمده باشد و S شواهدی برای $P \sim$ نداشته باشد.

پاسخ گلدمن: «اگر باور S به P معلول فرایند شناختی اعتمادپذیری باشد و S نیز خود باور داشته باشد که باور او چنین معلولی دارد آنگاه S در باور به P موجه است».^۲

Sb باور به غیب‌گویی دارد اگر چه او دلیلی برای باور خود ندارد. او پیش از این بارها آزموده که باورهایی که از این راه کسب می‌کند بر خطا است. Sb بی‌هیچ دلیلی به P باور می‌آورد و با اتکا به این که این باور را از راه غیب‌گویی بدست آورده بر این باور اصرار می‌کند اما او فی الواقع نیز دارای این توانایی است و دلیل کذب باورهای غیب‌گویانه پیشینی او، فراهم نبودن شرایط لازمی است که اکنون برقرار است و در این مورد P درست است. گلدمن دست به اصلاح زده و قرائت جدیدی را ارائه می‌دهد: اگر باور S به P معلول فرایند اعتمادپذیری باشد و S نیز خود باور داشته باشد که باور او نیز معلول چنین فرایند اعتمادپذیری باشد و همچنین باور به باور او در مورد این فرایند شناختی موجه باشد، آنگاه S در باور به P موجه است.^۳

ایرادی که اینجا مطرح می‌شود این است که صرف اعتمادپذیری تاریخی یک فرایند، توجیه‌کننده توجیه نباشد در این صورت باور به یک باور (فرا باور) نیز باید اعتمادپذیر باشد. اما

1. Ibid 1979: 298

2. Ibid

3. Goldman 1986:109

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

چنانچه مشاهده می‌شود چنین تعریفی ناقض غایت اعتمادگرا است آنجاکه وی مدعی است یک باور موجه، باوری است که نه از طریق تأمل بلکه به طریق و شیوه‌های قابل قبول و معتبر شکل گیرد. بنابراین، موجودات نااندیش^۱ همانند حیوانات و خردسالان نیز قدرت شناخت و درک و در نتیجه، باور موجه را خواهند داشت. این ایراد گلدمن را او می‌دارد قرائت جدیدی بیان نماید. توجه او در این زمان به مفهوم شاهد و بینه^۲ است. بدین منظور، گلدمن اصل ضعیف نشدگی^۳ را به اعتماد گرایی اضافه می‌کند، یعنی شناسا نباید شواهدی داشته باشد که باور مورد نظر را به طریق اعتماد ناپذیری ایجاد کرده باشد:

«اگر باور S به P در زمان t معلول یک فرایند اعتمادپذیر باشد و اگر S فرایندهایی نداشته باشد که اگر علاوه بر فرایندی به کار بسته شوند که به طور بالفعل توسط S استفاده می‌شود به باور نداشتن S به P در t منتهی شود آنگاه باور S به P در t موجه خواهد بود.»^۴

مثال جهان روح خبیث دکارتی^۵

S در جهان واقعی، همتایی در جهان روح خبیث دکارتی^۶ به نام S* دارد که از همه جهت مشابه هستند: باور و تجربیات حسی، تمایلات و به طور کلی تمام حالات ذهنی. می‌دانیم که ادراکات حسی S* هیچ مرجع بیرونی ندارد و یادآوری‌های او در واقع، یادآوری چیزی نیستند با این وجود که فرایندهای تولید باور S* فرایندهایی اعتماد ناپذیرند او نیز به باور خود موجه است چون منبای ذهنی باورهایش شبیه S است و توجیه توسط احاطه شهود در توجیه درونی ایجاد می‌شود. در این جا ناقد مدعی است که شرایط برون گرایی ارضاء نمی‌شود ولی شهوداً^۷ S* در باورش موجه است. یعنی برخلاف دیدگاه اعتمادگرایان، اعتماد پذیری، شرطی لازم برای توجیه باور محسوب نمی‌شود. استراتژی گلدمن در برابر این مثال و مثال‌هایی از این دست، یعنی وجود «جهان‌های ممکن»، استفاده از مفهوم جهان‌های نرمال است؛ وی بیان می‌کند که وضعیت توجیهی باور در دو جهان «ممکن» و «واقع» متفاوت است و او نگاهی به جهان «نرمال» است:

1. unreflective
2. evidence
3. non-Undermining
4. Ibid:111-112
5. Cartesian Demon World

۶. به‌طور مشابه «مغز داخل خمره» پاتنم (putnam 2002: 526-7) از جمله مشهورترین مثال‌های نقضی است که منتقدین درون‌گرا علیه نظریه اعتمادگرایی فرایندی به کار می‌برند.

«ما یک مجموعه عظیمی از باورهای عمومی دربارهٔ دنیای واقعی داریم. باورهای کلی در مورد منابع اشیاء، حوادث و تغییراتی که در آن اتفاق می‌افتد. ما باورهایی درباره انواع چیزهایی که عملاً انجام می‌گیرند داریم و می‌توانند اتفاق بیفتند. باورهای ما از این حیث چیزی را تولید می‌کنند که ما مجموعه دنیاهای نرمال می‌نامیم. اینها دنیاهایی شامل بر باورهای کلی در مورد دنیای واقعی هستند. مفهوم توجیه ما در قبال پس زمینه‌ای از این مجموعه دنیاهای نرمال بنا می‌شود. پیشنهاد من این است که منطق با مفهوم موجه بودن متداول ما، یک سیستم قاعده‌مند مشروعی در هر دنیایی W وجود دارد که به واقع، به‌طور کفایت مندی یک نسبت صدق بالایی در دنیای نرمال دارد.»^۱

اما در اینجا نیز انتقادی مطرح می‌شود به این صورت که اگر جهان ما خود جهان روح خبیث دکارتی باشد چه؟ در آن زمان پاسخ گلدمن چیزی نمی‌توانست باشد جز اینکه بیان کند جهان واقع با جهان نرمال او متفاوت است. اما این پاسخ ما را با مشکل حادثتری مواجه می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که مغلطه‌ای صورت گرفته است. جایگزینی شرایط صدق عینی مربوط به باور موجه با شرایطی که تحت آن فرد باوری را موجه می‌داند، چیزی نیست که همسو با نظریه اعتمادگرایی فرایندی باشد؛ یعنی نظریه‌ای که قرار است به تحلیل و واکاوی خود مفهوم توجیه آن چنان که هست، جدا از هرگونه غرض ورزی‌های انسانی بپردازد. در حالی که این تغییر موضع حاکی از وابستگی ماهیت توجیه به عوامل محیطی و روانی افراد است جایی که ممکن است فردی قبول داشته باشد که باورش موجه است در حالی که، حقیقتاً، در عالم واقع چنین نباشد. گلدمن با تفتن به این موضوع، در سال ۱۹۹۲ صورت‌بندی جدیدی با عنوان اعتمادگرایی دو مرحله‌ای ارائه می‌دهد.

زمینهٔ ایجاد چنین رویکردی از جانب او، روش‌های تقلیدی دانشی- فرهنگی مردم برای تشکیل باورهایشان است که از دیرباز وجود داشته است. به عنوان مثال، طالع بینی و وحی و پیش‌گویی،... که از فرهنگ جامعه نشأت می‌گیرد. آیا این باورها موجه هستند؟ دو نوع واکنش نسبت به آن وجود دارد: جواب منفی با این دیدگاه که یک باور تنها زمانی توجیه می‌شود که توسط روش‌های قابل اعتماد تولید شود و جواب مثبت واکنش مثبتی است که تعهد فرهنگی و اعتقادی باور کننده را منعکس می‌کند. آنها دلایل خوبی نیز برای صدق قرائن فرهنگی موجود برای باورهایشان دارند

1. Ibid 1986:107

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

به طوری که هیچ گونه نقصی از لحاظ معرفت‌شناسی در آن نمی‌بینند و بدین صورت، آنها در این معنا موجه هستند. بدین ترتیب، او دو نوع توجیه «قوی و ضعیف» مطرح می‌کند. توجیه قوی در واقع، نیاز به اعتماد گرایی دارد و توجیه ضعیف که مستلزم چنین لوازمی نیست. یعنی باور شناسا در «روش‌های عامیانه معرفتی» می‌تواند به عنوان توجیه ضعیف و نه به عنوان توجیه قوی موجه شمرده شود. روش‌های عامیانه متمایل به یک نظریه، اسنادی است که در آن قضاوت‌های افراد، معیاری برای موجه بودن باورها است و این خود دارای دو مرحله است: مرحله اول، ایجاد یک فهرست ذهنی در مورد روش‌های خوب و بد تشکیل باورها^۱، «رذیلت»^۲ و «فضیلت»^۳ معرفت‌شناختی که برگرفته از جامعه معرفتی است که فرد در آن زندگی می‌کند. دومین مرحله، اسناد و قضاوت بدون ارجاع به فراگیری ملاحظات اعتمادپذیری است و شامل انطباق مرحله تشکیل باور با فهرست ذهنی از خوب و بد است. اگر مرحله تشکیل باور منطبق بر فضیلت باشد «موجه» و در غیر این صورت «ناموجه» است. او با بازگشت به مثال روح خبیث دکارتی بیان می‌دارد باورهایی که S^* از طریق ادراکات حسی می‌سازد از آنجایی که در فهرست تعهد معرفتی است به طور ضعیف موجه است. زیرا اولاً، او باور ندارد که آن روش‌ها غیر قابل اعتمادند. ثانیاً، او روش اعتماد پذیری که بتواند چنین حکمی صادر کند ندارد. اما در سال ۱۹۹۹ بیان می‌کند که این راه حل پذیرفتنی نیست هر چند که مشکل اعتماد گرایی را حل می‌کند اما برون‌گرایی هنوز دچار مشکل است چرا که مطابق برون‌گرایی، صدق بیرونی ملاک توجیه است، پس S^* را نمی‌توان موجه دانست.^۴ در نهایت، به دلیل نگرانی‌هایی که برای مشخص کردن شرایط صدق وجود داشت او رویکرد دنیا‌های نرمال را ترک می‌کند و اعتماد پذیری را مبتنی بر فرایندهای علی درون ذهنی دانسته و فرض پدیدار شناسانه را مطرح می‌نماید.

دو مسئله و دو پاسخ

مسئله توجیه‌انی

«فلدمن»^۵ در سال ۲۰۰۳ مثال‌هایی مرتبط با باورهای موجه‌انی و مستقیم بیان می‌دارد که از هیچ‌گونه ارجاع به استنباط و نتیجه‌گیری، بهره نمی‌گیرند:

- | | |
|---------------------|---------------------|
| 1. Norm selection | 2. vice |
| 3. Virtue | 4. Goldman 1999:134 |
| 5. Feldman 2003:119 | |

مثال a) سام وارد اطلاق شده یک میز غیر آشنا را می‌بیند، باورش تشکیل می‌شود که آن یک میز است و همچنین این میز ۱۲ سال عمر دارد. باور اول موجه است اما دومی نه.

مثال b) دو پرندۀ شناس، یکی استاد و دیگری کارآموز، در جنگل در لابه‌لای درختان، حشره‌خوار خال صورتی را می‌بینند که بر روی یک شاخه فرود می‌آید و از دور برق می‌زند. هر دو باور تشکیل می‌دهند که آن حشره‌خوار خال صورتی است. متخصص بلافاصله در باور کردن به اینکه آن حشره‌خوار خال صورتی است، موجه می‌شود اما نوآموز نه، چراکه او دقیقاً به پایان کار و بررسی توجه و تأمل دارد. چه چیزی این قضاوت‌های شهودی از موجه یا ناموجه بودن را مشخص می‌کند؟ به بیان ساده، اعتمادگرایی فرایندی هیچ‌گونه معیاری در تعیین دقیق فرایند اعتمادپذیر در موارد خاص شهودی ارائه نمی‌دهد. در پاسخ، گلدمن یک نظریه تاریخی را در مورد فرایندهای اعتمادگرایی گسترش می‌دهد. بدین ترتیب که یک مرجع قابل اعتماد باور خروجی را موجه می‌کند تنها اگر باورهای درونی شخص برای خودش توجیه شده باشد، فرد چگونه می‌تواند برای باورهای درونی خود توجیه پذیری داشته باشد؟ به وسیله فرایندهای قابل اعتماد اولیه که قبلاً داشته است، این زنجیره در مراحل قابل اعتمادی که تنها دارای درون داده‌های غیر عقیدتی^۱ همانند درون داده‌های ادراکی و قوه ادراک است به پایان می‌رسد. بنابراین، توجیه پذیر بودن غالباً جوهره‌ای از یک تاریخ از مراحل شناختی شخص دارد. در این راستا تفاوت میان متخصص و کارآموز بر تفاوت‌های میان مراحل شناختی در اصول باورهای تعیین هویت پرندۀ از سوی آنها قرار دارد. متخصص احتمالاً ویژگی‌های انتخابی از تجربه بصری کنونی را به چیزهایی که در حافظه در مورد حشره خال صورتی ذخیره شده‌اند، اتصال می‌دهد (یک تطابق شایسته میان ویژگی‌ها در تجربه و ویژگی‌ها در انبار حافظه). کارآموز چنین کاری نمی‌کند او فقط حدس می‌زند. روش متخصص از شناسایی قابل اعتماد و روش آن یکی غیر قابل اعتماد است و به طور مشابه، هنگامی که شخص برای اولین بار میزی را می‌بیند هیچ نشانی پیدا نمی‌کند که حاکی از مرحله تشکیل باور قابل اعتماد برای تولید یک باور برون داد مبنی بر عمر ۱۲ ساله میز باشد. نتیجه این که توجیه نمی‌شود. از طرف دیگر، او مطمئناً نشانه‌های بصری برای یک مرحله تشکیل باور قابل

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

اعتماد را دارا است که می‌تواند در طبقه‌بندی اشیاء به عنوان میز به کار رود، بدین ترتیب باور توجیه می‌شود.^۱

مسئله ارزش^۲

مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد معرفت، یک «ارزش افزوده‌ای»^۳ نسبت به باور صادق دارد، همانند ایرادات وارد به باورهای صادق موجه، موارد گتیه‌ای و موارد بخت‌آزمایی. بنابراین، معرفت فرض گرفته می‌شود که ارزشمندتر از باور صادق باشد. این ارزش افزوده، به عنوان یک آزمونی برای کفایت‌مندی تئوری‌های معرفت مطرح می‌گردد. بعضی از نویسندگان همانند زاگزبسکی^۴ اصرار دارند که فرایندهای اعتمادگرایی که باور را ایجاد می‌کنند در چنین آزمونی شکست می‌خورند و نمی‌توانند ارزش افزوده‌ای نسبت به باور صادق تولید کنند: فرض بگیرید یک فنجان قهوه اسپرسو را که توسط یک دستگاه قهوه‌ساز قابل اعتماد تولید می‌شود. خوب بودن محصول، اعتبارپذیری منبع را ایجاد می‌کند که آن را خوب تولید کرده است. اما اعتمادپذیری منبع نمی‌تواند یک ارزش اضافی به محصول دهد اگرچه قهوه به خوبی مزه می‌شود ولی تفاوتی نمی‌کند اینکه منبع تولید آن قابل اعتماد باشد یا غیرقابل اعتماد..... اگر (فرض) باور صادق است اهمیتی ندارد که آن از یک منبع تولید باور غیر قابل اعتماد ایجاد شده باشد.^۵

گلدمن و السون در پاسخ به این مشکل^۶ بیان می‌کنند هنگامی که فرایند قابل اعتماد، یک باور صادق را تولید می‌کند حاوی بیانی مرکب از اموری است که سبب ایجاد باور صادق مشابهی به طور قابل اعتماد در آینده خواهد شد، یعنی فرایند قابل اعتماد خاصیتی می‌سازد که صادق شدن باورهای آینده شخص از نوع آشنا را «محتمل» می‌کند. تحت اعتمادگرایی، احتمال داشتن باور صادق بیشتر در آینده، شرط بزرگتری روی معرفت شخص به P هست تا نسبت به شرط بر روی باور کردن صادقانه صرف به P . بدین ترتیب، اگر یک ماشین قهوه‌ساز قابل اعتماد، قهوه خوب را امروز برای شما تولید کند به طور معمول یک قهوه خوب را برای فردای شما نیز می‌تواند تولید

1. Goldman 2008:1-18

3. Extra value

5. Zagzebski 2003:13

2. Value problem

4. zagzebski

6. Double counting

کند. تولید قابل اعتماد در مورد یک فنجان خوب قهوه اسپرسو، احتمال یک فنجان خوب بعدی قهوه را افزایش می‌دهد و این افزایش احتمال، خاصیت ارزشی آن را نشان می‌دهد.^۱

در آخرین نظریات، این دو (۲۰۰۹) با تأکید بر اینکه فرایند قابل اعتماد حالتی است که بیش از همه، باور صادق تولید می‌کند، در پاسخ به مشکل به وجود آمده از سوی منتقدین، مبنی بر اینکه مشخصه محصولات به وجود آمده توسط فرایندی که باورهای صادق بیشتری نسبت به کاذب تولید می‌کند قابلیت اضافه کردن هیچ ارزشی به باور صادق را ندارند، مفهوم ارزشمندی «عمل» و «انگیزه» را مورد توجه قرار می‌دهند. براساس این بیان جدید، انجام دادن چیزی با انگیزه خوب، بهتر از انجام آن با انگیزه بد است. چنین انگیزه‌هایی مرتباً اعمال متناظری را موجب می‌شوند؛ اعمالی که برای خودشان ارزشمند است. این معقولانه است که انگیزه‌های خوب یا غرض‌ها در میان چیزهایی که آزادانه خوبند ارزیابی می‌شوند. یک وضعیت مرکب شامل یک انگیزه خوب و عمل خوب (از نظر اخلاقی) از یک وضعیت مرکب از همان عمل خوب که از انگیزه بد^۲ نشأت گرفته بهتر است و این، توسط قضاوت‌های شهودی و مستقیم تأیید می‌شود. دقیق‌تر اینکه، ارزش انگیزه خوب می‌تواند به ارزش یک عمل خوب افزوده گردد... . یک وضعیت ترکیبی از امور (عمل-انگیزه) شامل یک مرحله قابل اعتماد است که یک باور صادق را به دنبال دارد، نسبت به یک باور مشابهی که مرحله قابل اعتمادی را دنبال نمی‌کند ارزشمندتر خواهد بود، چراکه رابطه علی میان (عمل-انگیزه) در دومی وجود ندارد و بدین ترتیب، معرفت نخواهد بود... ما می‌توانیم به سادگی ملاحظه کنیم که ارزش‌هایمان به اتصال‌های علی میان یک جفت وضعیت‌های مقتضی (عمل-انگیزه) حساسند. برای مثال، اعمال خوبی که توسط انگیزه‌های خوب ایجاد می‌گردند (توسط رابطه علی)، جلوه‌های اخلاقی برتری نسبت به اعمال خوبی هستند که صرفاً به دنبال انگیزه‌های خوب می‌آیند. ارزش‌گذاری معرفت با این الگو رفتار می‌کند.^۳

اما همچنان انتقاد باقی است، به نظر می‌رسد الگویی که گلدمن و السون در مورد انگیزه دارند در بحث مراحل و تولیدات شکست می‌خورد؛ دو فنجان معین قهوه اسپرسو یکسان از هر جهت: در مزه، عطر و بو، دما و سایر چیزهایی که برای یک فنجان قهوه اسپرسو لازم است را فرض بگیرید. یکی از اینها توسط ماشین قهوه‌ساز خوب تولید شده که مشاهده می‌شود آن را بهتر از

1. Goldman and Olsson 2008: 29

2. Non- good

3. Ibid 2009:33-34

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

دیگری نساخته است. واقعیت این است که مرحله تولید باور که باور صادق را نتیجه می‌دهد آن را بهتر از دیگری نمی‌سازد (به لحاظ داشتن باور صادق). به دیگر سخن، معرفت بر خلاف فرایند مورد اعتماد، ارزش ابزاری اضافی ندارد.^۱ در نهایت، می‌بینیم با وجود اصلاحاتی که گلدمن در قرائت‌های متعدد خود برای بالا بردن قدرت انعطاف‌پذیری اعتماد‌گرایی فرایندی، در جهت غلبه بر انتقادهای درون‌گرایان انجام می‌دهد اما هنوز هم جای اصلاح، بازنگری و پیشرفت برای او و فلاسفه هم مشرب او وجود دارد.

نتیجه‌گیری

جذابیت و قابلیت خاص نظریه اعتماد‌گرایی فرایندی آلوین گلدمن با تکیه بر مفاهیم غیر معرفتی، همانند علیت و ضرورت در رفع بسیاری از معضلات معرفتی همانند مثال‌های نقضی که از جانب گتیه به تعریف سنتی معرفت یعنی «باور صادق موجه» وارد شد، سبب گردید تا این رویکرد به عنوان نقطه عطفی در تاریخ رویکردهای مربوط به معرفت به‌شمار آید. در عین حال، اگر چه جد و جهد گلدمن در برگرفتن مفاهیم غیر معرفتی متافیزیکی و عقیدتی به جای مفاهیم معرفتی در تکیه رویکردی جامع از معرفت، احتراز از هرگونه «دور» حاصل از این مفاهیم است، اما در اینجا چند نکته قابل تأمل است: می‌توان مشاهده کرد که گلدمن در هیچ‌کدام از قرائت‌های خود به ایضاح و شفاف‌سازی مفاهیم غیر معرفتی از قبیل باور و علیت، اهتمام نمی‌ورزد و همین امر سبب شده است که رویکرد او بیشتر شکل توصیفی داشته باشد تا یک تحلیل جامع. از طرف دیگر، بی‌پاسخ بودن پرسش‌هایی پیرامون ارتباط میان روابط علی و شرایط خلاف واقع و اینکه چگونه رابطه علی بین باور s به گزاره‌ای در آینده و خود آن گزاره مربوط می‌شود؟ و همچنین وجود مسائلی از قبیل دریافت مستقیم همانند صدق‌های ریاضی و منطقی و ارزش افزوده بر باور صادق نمودی است از این واقعیت که این رویکرد نیز همانند رویکردهای دیگر در حوزه معرفت‌شناسی قابل نفوذ است و این نقص، ویژگی ذاتی همه رویکردهای معرفتی است چراکه برخاسته از محدودیت‌های معرفتی انسان است که عمری به درازای تاریخ انسانی دارد. بنابراین، بهترین رویکرد، رویکردی است که نسبت به رقبا اشکال‌ها و مثال‌های نقض کمتری داشته باشد. به عقیده نگارنده چنین می‌نماید که گلدمن در این راه موفق بوده است.

1. Zagzebski 2000: 113-122

فهرست منابع

Clark, Michel, *Knowledge and Grounds: A Comment on Mr. Gettier's paper*, Analysis, 24, 2, 1963.

Feldman, R. *Epistemology*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 2003.

Foley, Richard. "What's Wrong with Reliabilism?" *Monist*, 68: 188–202, 1985.

Gettier, Edmund. "Is Justified True Belief Knowledge?", in: *epistemology: Contemporary Reading*, Edited by Michael Huemer and Robert Audi, Routledge, p445, 2002.

Goldman, A. I. *A causal theory of knowledge*, In the journal of philosophy 64, 1967. Pp 138-142, 1967.

_____, *What is justified belief?* In G. Pappas (Ed.), *Justification and knowledge* (pp. 1–23). Dordrecht: D. Reidel; reprinted in E. Sosa, J. Kim, JFantl, & M. McGrath (Eds.), *Epistemology: An anthology* (2nd ed., pp. 333–347), Oxford: Blackwell, 1979.

_____, *epistemology and cognition*. Cambridge Harvard university press, 1986.

_____, *Reliabilism*. In J. Dancy & E. Sosa (Eds.), *A companion to epistemology* (pp. 433–436). Oxford: Blackwell, 1992.

_____, *Knowledge in a Social World*, Oxford: Oxford University Press, 1999.

_____, "Immediate Justification and Process Reliabilism," in Q. Smith, ed., *Epistemology: New Essays*, Oxford: Oxford University Press, 2008.

Goldman, Alvin I. and Olsson, Erik J. "Reliabilism and the Value of Knowledge," in D. Pritchard, A. Millar and A. Haddock (eds.), *Epistemic Value*, Oxford: Oxford University Press, 2008.

_____, *Reliabilism and the value of knowledge*. In A. Haddock, A. Millar, & D. Pritchard (Eds.), *Epistemic value* (pp. 19–41). Oxford: Oxford University Press, 2009.

Putnam, Hilary. *Brain in vat*, *Epistemology: contemporary readings*, edited by Michael Humer, Routledge, p.524., 2002.

Saunders and Champawat. *Mr. Clark's Definition of 'knowledge'*, Analysis 25(1): 8-9., 1964.

Zagzebski, L. *From reliabilism to virtue epistemology*. In G. Axtel (Ed.), *Knowledge, belief, and character* (pp. 113–122). New York: Rowman and Littlefield, 2000.

خدیجه حسن بیکزاده، سید حسن حسینی

Zagzebski, L. *The search for the source of the epistemic good*.
Metaphilosophy, 34, 12–28., 2003.



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني

Analyzing Goldman`s Process Reliabilism of Knowledge

Khadijeh Hasanbeyg-zadeh*
Seyyed Hasan Hoseini**

Abstract

Knowledge is one of the most important matters in philosophical literature and since long considered by many philosophers. Ambiguity of knowledge has caused many different related approaches that are propounded. As the first step, this paper focuses on two views of justification of knowledge: Internalism and Externalism. Furthermore, some objections are propounded therein. As the second step, Goldman`s *causal theory* is expressed. According to Goldman, justification of belief is based on the knower`s reliability with regard to the production source of belief while he/she is independent of creditable theorems in his justification of the formation of beliefs that are criticized by some philosophers in this paper. Finally, the author expresses, in spite of improvements, some concepts such as, “good action” and “motive”, for overcoming criticisms expressed as “truth conditions”, but difficulties are not resolved due to the ignoring of the epistemic factor in the framework of induction and the metaphysic meaning of knowledge, which makes his perspective deficient and problems present.

Keywords: Knowledge, Internalism, Externalism, Causal Connection, Reliabilism

* PhD of Science at Sharif University of Technology, Tehran.
Email Address: kh_beakzadeh@yahoo.com

** Associate Professor at Sharif University of Technology, Tehran.
Email Address: hoseinih@sharif.edu